

پدر در راه است.

او با خود می‌گوید: به خانه که برسم، پسر در را به رویم باز می‌کند و به من سلام می‌کند. حال را می‌پرسد. این کیسه را از دستم می‌گیرد و به من خسته نباشید می‌گوید. آن وقت، کمی استراحت می‌کنم. پسر از مدرسه و دوستانش می‌گوید. بعد با هم به گلدان‌ها آب می‌دهیم. شاید هم با یکدیگر بازی کنیم یا به گردش برویم.

پدر تازه وارد خانه شده است.

پسر سلام نکرده می‌پرسد: «بابا، توی کیسه‌ات چیست؟ میوه است یا شیرینی؟ خوردنی است یا اسباب‌بازی؟» هنوز خستگی پدر درنرفته است که اخم‌هایش را در هم می‌کند و می‌گوید: «پدر جمشید هر روز او را با خود به گردش می‌برد. چرا ما به گردش نمی‌رویم؟»



پدر سهیل برای او یک دوچرخه‌ی نو خریده است اما دوچرخه‌ی من کهنه است ... پدر فقط
به او نگاه می‌کند. پسر، از نگاه پدر می‌فهمد که ...

فکر می‌کنم



پدر می‌خواهد با نگاهش چه چیزی را به پسرش بفهماند؟

گفت و گو کنیم



نظر شما درباره‌ی کار پسر چیست؟

پیشنهاد می‌دهیم



چه کار می‌توانیم بکنیم که پدر داستان ما خوش حال شود؟

ببین و بگو



شما چگونه به پدر و مادر خود نیکی می‌کنید؟



دوست دارم



در قول و قرارهایم به پدر و مادرم

با هم بخوانیم



گفتم چشم

پدرم گفت برو گفتم چشم	مادرم گفت بیا گفتم چشم
هرچه گفتند به من با لبخند	گوش کردم همه را گفتم چشم
مادرم شاد شد از رفتارم	خنده بر روی پدر آوردم
با پدر مادر خود در هرحال	تا توانستم خوبی کردم
پدرم گفت تو خوبی پسرم	مادرم گفت از او بهتر نیست
آسمان خنده به رویم زد و گفت	پسرم، از تو خدا هم راضی است
	مصطفی رحماندوست

با خانواده



یک داستان یا خاطره درباره‌ی پدر و مادر بنویس و در کلاس آن را برای دوستانت بخوان.

دعای من

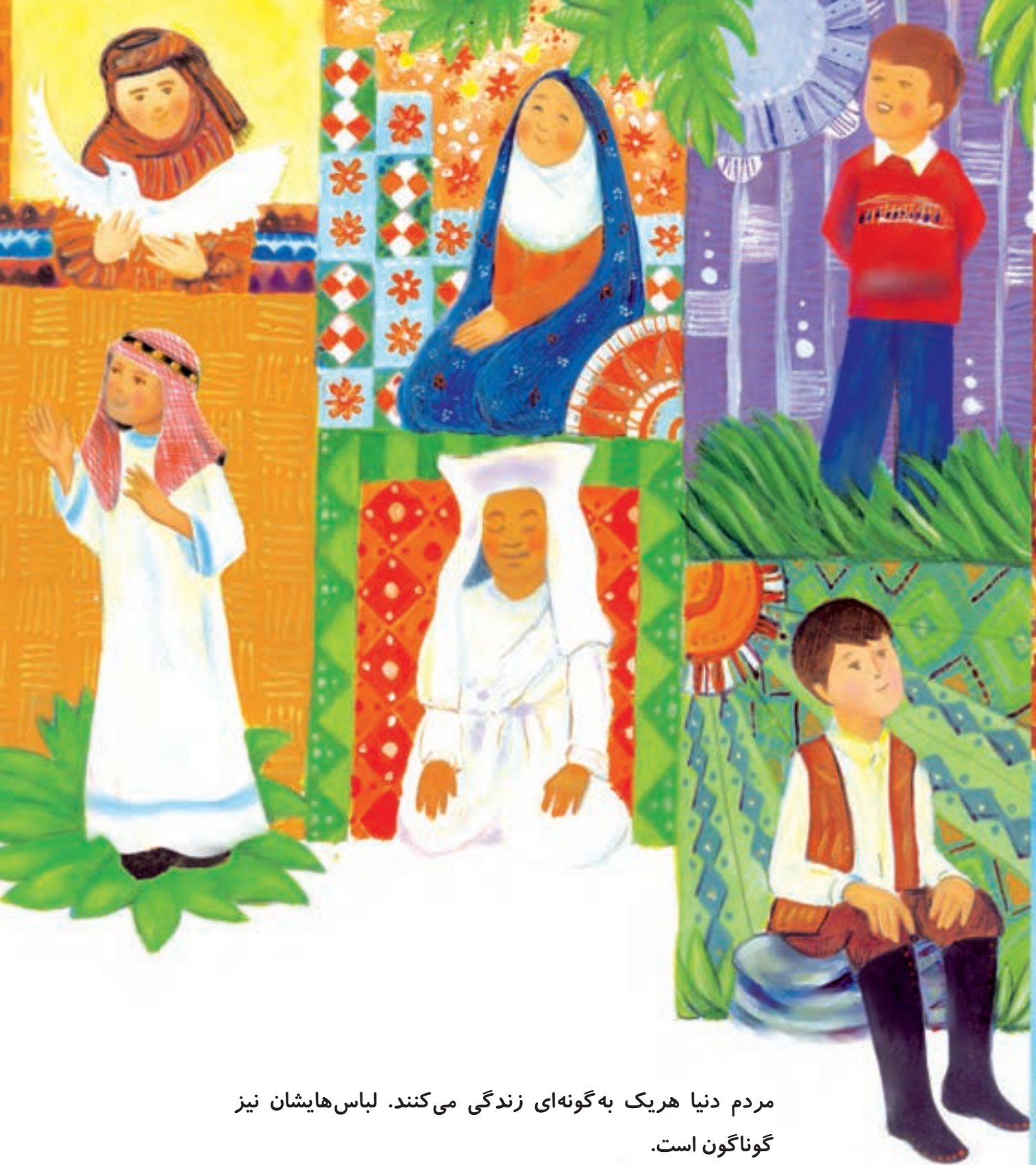
ای خدای مهربان، به پدر و مادرم که برای من خیلی زحمت می‌کشند و خسته می‌شوند، کمک کن تا سلامت بمانند و بیمار نشوند. اگر هم بیمار شدند، خیلی زود خوب بشوند. خدایا، به من کمک کن که برای آن‌ها بچه‌ی خوبی باشم و همه از من راضی باشند.
خدایا ...

اگر بخواهی می‌توانی بقیه‌ی این دعا را، هر طور که دوست داری، بنویسی.



درس هشتم
لباس های ما





مردم دنیا هریک به گونه‌ای زندگی می‌کنند. لباس‌هایشان نیز
 گوناگون است.
 ما ایرانی‌ها نیز برای لباس پوشیدن آدابی داریم. تو در این باره چه
 می‌دانی؟

گفت و گو کنیم



به نظر شما لباس مناسب برای یک پسر یا دختر دین دار، باید چگونه باشد؟

دوست دارم



همیشه لباسی مناسب داشته باشم تا ...

بیندیشیم



لباس مردان و زنان در نقاط مختلف کشورمان چه شباهتی باهم دارند؟

بگرد و پیدا کن



درباره‌ی آداب لباس پوشیدن مردان و زنان ایرانی تحقیق کن تا مطالب بیشتری بیاموزی.

با خانواده



تصویری از لباسی مناسب برای بیرون از خانه نقاشی کن و به کلاس بیاور.

لباس مناسب

هریک از این‌ها برای چه کارهایی آماده‌تر است؟



.....



.....



.....

درس نهم او مهربان است



وقتی کلاس اول بودم، یک روز مدام را گم کردم. ناراحت شدم و گریه‌ام گرفت؛ اما او نوازشم کرد و به من یک مداد دیگر داد.

آن روزها، گاهی در مدرسه دلم برای مادرم تنگ می‌شد. او با من و دوستانم بازی می‌کرد و ما سرگرم می‌شدیم.

وقتی وارد مدرسه شدم، چیز زیادی نمی‌دانستم؛ اما امروز می‌توانم بخوانم، بنویسم، حساب کنم و ...

او خیلی زحمت می‌کشد.

او خیلی داناست.

او هنوز هم مرا خیلی دوست دارد.

او

فکر می‌کنم



چرا معلم را دوست دارم؟

گفت و گو کنیم



به نظر شما چگونه می‌توانیم از معلممان سپاس‌گزاری کنیم؟

دوست دارم

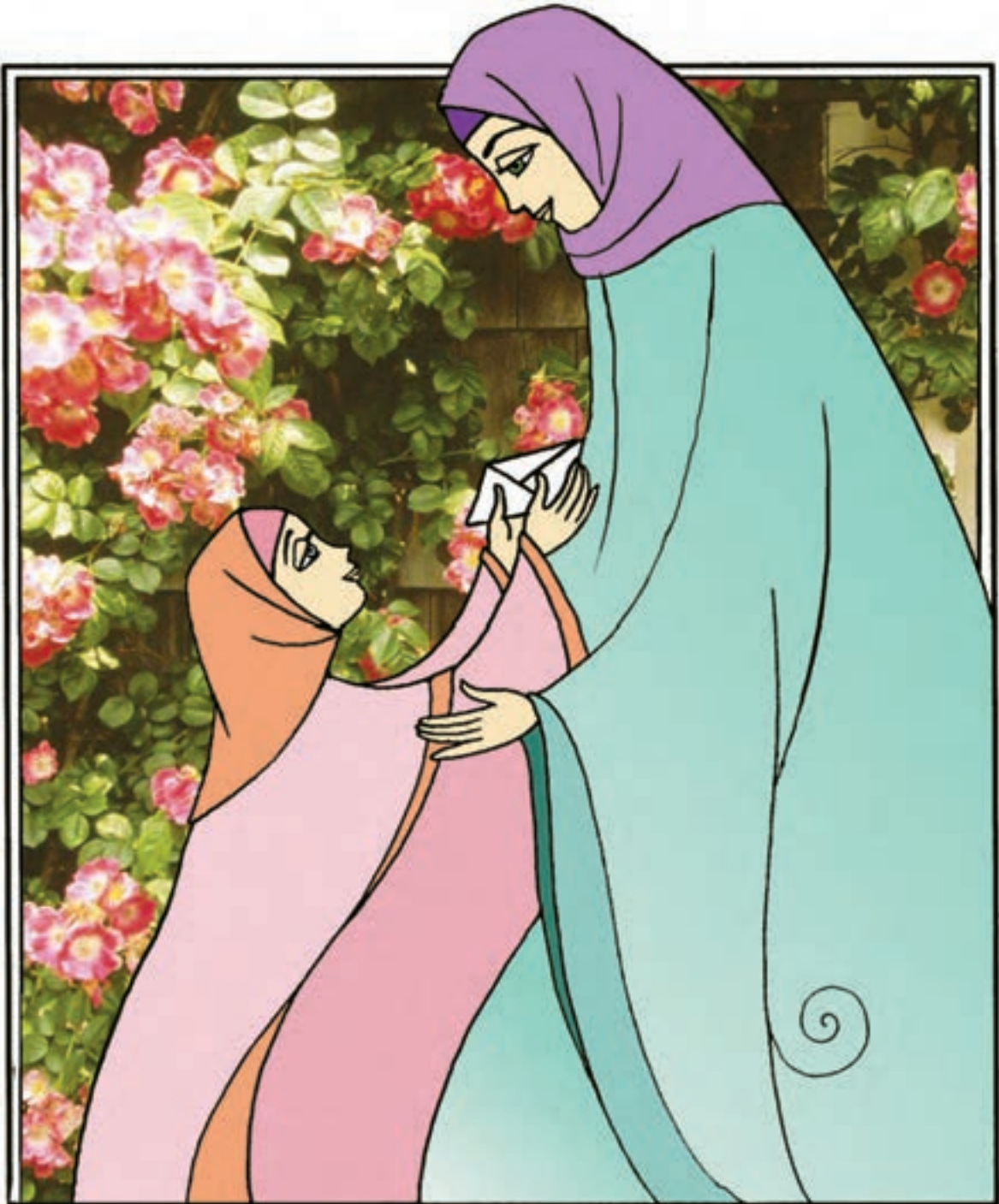


برای تشکر از معلم یک نامه بنویسم.



برای معلّم مهربانم

یک کارت تبریک درست می‌کنم.





«بچه‌های طبیعت»، اسم گروهی است که تعدادی از دانش‌آموزان برای مواظبت از حیوانات و گیاهان زیبا تشکیل داده‌اند. آن‌ها دلشان نمی‌خواهد کسی به آفریده‌های خدا آسیب برساند.

پیام: بچه‌ها بیایید اینجا!... این گل را ببینید؛ ساقه‌اش شکسته است.
فرشید: این درخت را نگاه کنید. کسی پوست آن را کنده است.
سپهر: اینجا را ببینید! چقدر کثیف و آلوده است!
فرشید: این طوری نمی‌شود. باید کاری کنیم.

فکر می‌کنم



آن‌ها می‌خواهند چه کار کنند؟





گفت و گو کنیم

تو و دوستانت هم می‌توانید گروهی مثل بچه‌های طبیعت تشکیل دهید.
راستی، گروه شما چه کارهایی انجام خواهد داد؟

آیا خدا از کار آنها راضی است؟



این سه پسر!



هیچ وقت یک جا نمی نشیند.
همیشه کاری برای انجام
دادن دارد. به همه کمک
می کند. همه او را دوست
دارند؛ حتی پرنده ها!



یک تیر و کمان دارد و
با آن سر به سر دیگران
می گذارد. دیروز هم با
تیر و کمانش لانه ی یک
کبوتر را خراب کرد.

بیشتر وقت ها یا نشسته است
یا خوابیده. هر موقع کاری به او
می دهند، می گوید: حال ندارم، باشد
برای بعد؛ اصلاً چرا من؟



✓ متن زیر را بخوان و حدس بزن این جمله‌ها مربوط به کدام یک از آن سه پسر است.

؟ بچه‌ها! بیایید اینجا... چقدر مورچه! بیایید توی لانه‌هایشان آب بریزیم. خیلی لذت دارد!

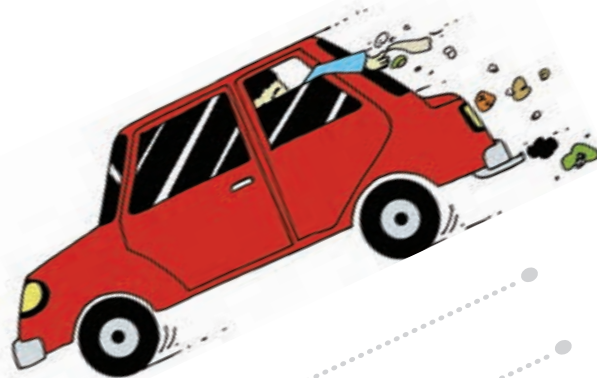
؟ یکی دارد مورچه‌ها را اذیت می‌کند؟ ... من چه کار کنم؟ ... نه، من حال این کارها را ندارم. حتماً کسی به کمکشان می‌آید.

؟ آهای، با مورچه‌ها چه کار داری؟ ... اگر می‌توانی بیا با من مسابقه بده.



چه باید کرد؟

اگر تو شاهد چنین منظره‌هایی باشی، چه کار می‌کنی؟



معلمان محترم و اولیای کرامی دانش آموزان و صاحب نظران می توانند نظر اصلاحی خود را درباره ی مطالب

این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۴۸۷۴-۱۵۸۷۵- گروه درسی مربوط و یا پیام نگار (Email)

talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

دفتر تألیف کتاب های درسی ابتدایی و متوسطه نظری